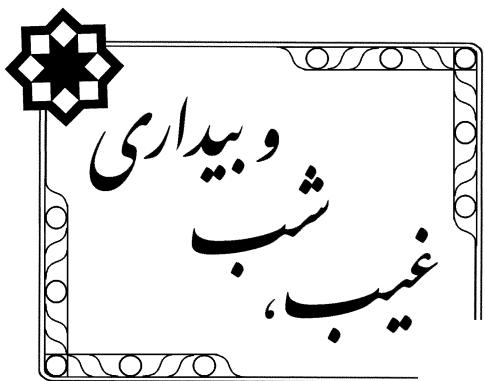


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



استاد فرزانه حضرت آیت الله مکنونام

عنوان	صفحه
پیش گفتار.....	۷
وصول به غیب در بیداری	
پیش گفتار.....	۷
انواع غیب.....	۱۳
معنای غیب.....	۱۴
غیب خود.....	۱۶
سه راه کلی وصول به سوی غیب.....	۱۷
نخستین مرحله ی حصول غیب.....	۱۹
محجوری علوم غریبه.....	۲۰
طریق دوم حصول غیب.....	۲۱
درجات سه روش یاد شده.....	۲۲
آخرین طریق وصول به غیب.....	۲۳
احکام غیب.....	۲۵

سرشناسه: نکونام، محمدرضا، ۱۳۲۷.
 عنوان و پدیدآور: غیب، شب و بیداری/ تألیف محمدرضا نکونام.
 مشخصات نشر: قم: ظهور شفق، ۱۳۸۶.
 مشخصات ظاهری: ۴۰ ص.
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۰۷-۱۴-۷
 یادداشت: فیپا.
 موضوع: غیبگویی (اسلام).
 موضوع: غیبگویی (اسلام) - جنبه های قرآنی.
 رده بندی کنگره: ۹ غ ۸ ن/ ۶۱۳ BL
 رده بندی دیویی: ۲۰۳/۳
 شماره کتابخانه ملی: ۳۷۴۵۴ - ۸۵ م



غیب، شب و بیداری

تألیف: حضرت آیت الله العظمی محمدرضا نکونام

ناشر: ظهور شفق

محل چاپ: نکین

نوبت چاپ: دوم

تاریخ چاپ: تابستان ۱۳۸۷

شمارگان: ۳۰۰۰

قیمت: ۴۰۰۰ ریال

ایران، قم، بلوار امین، کوچه ۲۴، فرعی اول سمت چپ، شماره ی ۷۶

صندوق پستی: ۴۳۶۴ - ۳۷۱۸۵

تلفن: ۲۹۳۴۳۱۶ - ۰۲۵۱ تلفکس: ۲۹۲۷۹۰۲ - ۰۲۵۱

www.Nekounam.ir www.Nekoonam.ir

ISBN: 978-964-2807-98-7

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

وحی و اعجاز ۲۶

مقدمه‌ی فلسفی ۲۷

حکم و مقدمه‌ی عرفانی ۲۷

مراتب انبیا ۳۱

بیداری و خواب

بیداری و خواب ۳۵

روز و شب ۳۵

کار و خواب و یار ۳۹

تقدیر شب و روز ۴۱

رمز موفقیت بزرگان ۴۳

پیش‌گفتار

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد
 وآله الطاهرين واللعن الدائم على اعدائهم اجمعين.

قوت نفس و اقتدار خیال آدمی سبب وصول
 به غیب در بیداری می‌گردد. دسترسی به غیب و
 آگاهی از آن، راه‌های بسیاری دارد که نوشتار
 حاضر با یادآوری مسیرهای کشف غیب به نقد و
 بررسی هر یک می‌پردازد. هر یک از برهان،
 عرفان و شیطان می‌تواند با شرایطی انسان را به
 غیب آشنا سازد.

علم حساب، اسطرلاب، قیافه، کف بینی،
 احکام نجومی، تردستی، جفر، کهانت، آیینه

بینی، سحر، طاس نشینی، احضار جن، استعانت به ارواح ارضی، خاطره، کشف، شهود، الهام و وحی برخی از راه‌های دستیابی به غیب است که این نوشته آن را به بررسی و کاوش می‌گذارد و ویژگی‌های هر یک را تشریح می‌نماید.

مقاله‌ی دوم این نوشته به آداب شب و ضرورت پاس داشتن بیداری در شب و چگونگی آن می‌پردازد و شب را ویژه‌ی حضور و شهود حضرت حق می‌داند و شب زنده داری را رمز موفقیت بزرگان و عالمان در دوره‌های گذشته می‌شمارد و بر این حقیقت و بایستگی همراه بودن با آن تأکید می‌نماید.

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

۱ وصول به غیب در بیداری

وصول به غیب در بیداری به دو امر نیاز دارد: یکی قوت نفس و دیگری قوت خیال آدمی. اگر نفس به گونه‌ای قوی شود و اقتدار یابد که افزوده بر مدیریت حواس ظاهری در بیداری، توانایی توجه کامل به باطن را داشته باشد و ظاهر، علت غفلت از باطن و توجه به باطن، علت غفلت از توجه به ظاهر نگردد و چنان قدرت داشته باشد که «بنطاسیا» را در احاطه‌ی خود گیرد و از حس ظاهر جدا نماید، برای انسان «رؤیت» و «مشاهده» یاد تجربه‌ی عرفانی حاصل می‌گردد.

پس توجه کامل نفس به قوای باطن و ظاهر و قدرت خیال احاطه‌ی «بنطاسیا» عامل حصول غیب می‌گردد و این گاه ثابت است و زمانی آنی است.

گاهی نفس، قدرت ظهور در حواس ظاهری را می‌یابد و از آن بروز می‌کند و گاهی در خیال می‌افتد و گاه در قوه‌ی عاقله خود را نشان می‌دهد که هر کدام از این سه، غیر از دیگری است. اولین قوه، قوت «نظر» و «ایده» نام دارد و به نام چشم زخم یا نظر معروف است و دوم، کهانت است و سوم، نبوغ و قوت درک غیب برهانی و معانی کلی.

در بسیاری از افراد، قوه‌ی عاقله به تنهایی قوی می‌گردد و در گروهی دیگر خیال یا نظر و شاید خیال و نظر هر دو قوی گردد و کم می‌شود که عاقله با خیال و نظر جمع و هر سه با هم قوت یابند و تنها در این دو مرحله، تمام این قوا به مرحله‌ی عالی آن موجود است که خود، مراتبی

دارد که خواطر، کشف، الهام و حس را تشکیل می‌دهد.

خاطره، فعل نفس است و از طهارت نفس سرچشمه می‌گیرد. کشف، رؤیت غیب است و الهام، وصول به معنا و وحی، وصول تام غیب است. کشف در صورت و معنا حاصل می‌شود. الهام در معناست و صورت در آن کم‌تر حاصل می‌گردد.

کشف، گونه‌های فراوانی دارد: گاه تام و گاه متعدد است و با تعدد، صحت هست؛ زیرا مراتب غیب مختلف است و به صورت‌های گوناگون در می‌آید. در کشف، ممکن است اشتباه رخ دهد، ولی در وحی همواره وصول تام تحقق می‌شود و تعدد و اشتباهی در آن وجود ندارد. وحی انواع مختلفی دارد: یا با صورت است یا بدون صورت و یا تنها معنا و صورت مهیب است و یا لذیذ است و هر کدام، یا در خواب است و یا در بیداری.

گاه فردی تنها قوه‌ی عاقله دارد و قدرت خیال و نظر چندانی ندارد که در این صورت از نوابغ وصول به غیب می‌شود و اگر تنها قدرت خیال را داشته باشد، کاهن می‌گردد که با اختلال حواس دیگری یا خود، ارتباطی به غیب پیدا می‌کند و گاه فردی به اختلال حواس دچار می‌گردد و در این صورت، شاید غیبی را بیان کند، ولی این غیب از انواع جنون است و با این‌گونه جنون است که حقیقتی را درک می‌کند و هر چه می‌بیند نفس است و حواس ندارد و بدون احاطه از حقیقت، ناگاه آن رؤیت اظهار می‌گردد.

گاه تصرف در غیر به این صورت است که در حواس دیگری ایجاد اختلال می‌کند تا غیب در او حاصل گردد به چنین چیزی که هانت گفته می‌شود و گاه نفس غیر را قوت می‌دهد تا غیب برای او حاصل گردد و این کار متصرف و عارف است. کاهن، قدرت قوت بخشیدن به نفس غیر

را ندارد؛ زیرا خود، نفس قوی ندارد و تنها با تضعیف حواس غیر، محصول به غیب را برای او حاصل می‌کند، اما عارف با قوت نفس خود نفس مرید را قوت می‌بخشد تا غفلت از حس برای وی حاصل گردد. از همین روست که کار کاهنات حرام است؛ زیرا تجربه‌ی آنان زیان را در پی دارد و کار عارف خیر است؛ زیرا قوت می‌آفریند.

«انواع غیب»

هنگامی که نفس در بیداری غیب را می‌بیند یا به طور تمام عین واقع است که وحی می‌باشد و یا صفت تمام ندارد که شاید الهام، کشف یا خاطره باشد که یا با تصرف خیال در آن حاصل می‌گردد و یا بدون تصرف آن. این حالت در ابتدا به تعبیر نیازمند است و مرید، برای تعبیر باید به عارف رجوع کند و معبر وی اوست. مرید خود نمی‌تواند معنا طلب کند و در صورت کثرت

رعایت خیال، به «اضغاث» مبتلا می‌گردد؛ پس وحی تعبیر ندارد؛ زیرا وصول تام است، ولی الهام و کشف مبتدی تعبیر دارد و معبر آن تنها عارف است. در سطح عالی، مکاشف خود تعبیر می‌گردد و «اضغاث»، «خطیب غیبی» و بدون تعبیر است.

معنای غیب

درباره‌ی معنای غیب سخنان بسیاری گفته شده و معانی گوناگونی برای آن آورده شده است؛ اما آن‌طور که شایسته‌ی غیب است بیان نگشته و غیب در تعریف و از نظر معنا نیز در غیب باقی مانده است. غیب، ماورای طبیعت نمی‌باشد و اساساً ماورا، اصطلاح تامی نیست؛ زیرا هستی، در عین آن که غیب است، شهود محض می‌باشد و تنها ماده، مشهود نیست و همین‌طور ماده هم مشهود نیست و خود ماده نیز غیبی است. آن‌چه از ماده مشاهده می‌گردد، سطح آن است و سطح آن مشهود نمی‌باشد؛

زیرا حقیقت سطح ماده با عمق آن یکسان است و سطح و عمق هر دو در آن حقیقت نهفته و غیب است. ماده حقیقتی دارد که از ما غایب است و خود ماده قالب آن حقیقت و آن حقیقت غایب در ماده است که به دید ما نمی‌آید. پس هستی، غیب محض و این غیب، شهود محض و مشهود حق است و دیگر اول و آخر و ماده و مجرد ندارد. بنابر آن چه گذشت این‌که گفته می‌شود: دو عالم داریم: یکی عالم غیب و دیگری شهود یا عالم شهادت و غیب یا عالم خلق و امر، کلام تامی نیست و هر دو، یک عالم است و دو عالم که هر یک از دیگری جدا باشد، در میان نیست و اگر مراد از تقسیم، تقسیم صوری یا به غرض تفهیم باشد، امر دیگری است. در غیر این صورت، تقسیمی در کار نیست و حقیقت یکی است. پس مطلق حقیقت اشیا و همه‌ی هستی از مادی تا مجرد غیبی دارند که آن غیب، علت حقیقت آن اشیا می‌گردد؛ خواه

مجرد باشد یا مادی و جوهر باشد یا عرض. خلاصه آن چه در دایره‌ی هستی نام و نشانی دارد، با غیب خود آشنای همگان می‌گردد و ماهیت و حدود و اسما و اشیا بار آن حقیقت را می‌کشند و به دنبال آن می‌باشند.

بعد از بیان معنای غیب، سخن این است که راه رسیدن به غیب از کجاست؟ و چگونه می‌توان با غیب همراه شد و آن را یافت؟ به چه مقدار از غیب می‌توان دسترسی داشت؟ در بیان این مطلب باید گفت: راه‌های رسیدن به مطلق غیب از سه نوع کلی خارج نیست و از سه راه کلی می‌توان به حضرات غیب نایل آمد. هم‌چنین راه هر کس که غیبی را می‌یابد غیر از راه دیگری است و هر فردی خود را تنها با غیب خود همراه می‌بیند.

غیب خود

قبل از بیان طریق کلی در مورد قانون کلی در غیب باید گفت: غیب، مشهود همگان است و هر ذره و فردی غیبی را مشاهده می‌نماید و خود

شاهد غیبی می‌باشد. ارتباط غیب و شهود دو سویه است و چنین نیست که غیب را خود شخص طلب کند، بلکه قبل از آن و به همراه طلب، غیب او را طلب کرده است و حرکت و تحرک او با غیب وی دمساز می‌باشد و خود شخص غافل از آن می‌باشد. پس پیش از این سه طریق کلی، راهی وسیع به سوی غیب وجود دارد و خود شخص راه گسترده‌ی غیب است و هیچ کس نباید از آن غافل باشد که کاوش را باید از خود شروع کرد تا غیب خود را ببیند، هر کس باید در خود کنکاش نماید تا خود را یابد و وقتی خود را یافت و دید، آن‌گاه می‌بیند که خود غیب بوده و خود را شاهد غیب خود خواهد دید. پس این راه اساسی تمامی طرق، در تمامی مراحل راه می‌باشد که از آن نباید غفلت نمود.

«سه راه کلی وصول به سوی غیب»

بعد از بیان «غیب خود» و «خود مشاهده‌ی» باید گفت: سه راه کلی برای وصول به غیب

است که هر یک با دیگری تفاوت کلی دارد و علوم، دسته‌ها، افراد و روندگان آن‌ها نیز با یک دیگر تفاوت کلی دارد. این سه طریق عبارت است از طریق برهان و دیگر طریق عرفان و راه سوم روش شیطان است که هر طریقه، خود راه‌ها و روش‌های گوناگونی را در بر دارد.

اندیشه و خرد راه‌هایی به غیب دارد. عقل می‌تواند از طریق برهان و علوم نیرانی اندیشه نماید و از طریق علم حصولی به غیب و شهود راه یابد؛ همان‌طور که عرفان تنها به وصول و شهود منحصر می‌باشد و راه سوم برای همه وجود دارد.

امکان وصول به حضرت غیب از طریق شیطان به قدرت یا ضعف افراد بستگی دارد؛ اگرچه مجوز شرعی و عقلی برای آن نباشد؛ زیرا این طریق برای انسان مضر است و مقدمات طریق اکتساب آن انباشته از زیان، ضرر، گناه و تباهی است؛ در حالی که غیب یابی محتاج

معصیت و ارتکاب گناه نمی‌باشد و باید با طهارت به حضرت غیب واصل شد. هر یک از این سه روش به اختصار در ادامه توضیح داده می‌شود.

نخستین مرحله‌ی حصول غیب

اولین مرحله‌ی حصول غیب و وصول به آن، طریق برهانی است که آدمی را از طریق استدلال و علم حصولی به مقاماتی از مراحل غیب نایل می‌کند؛ همانند: علم حساب، اسطرلاب، قیافه، کف بینی، احکام نجومی، تردستی، جفر و بعضی از دسته‌های علوم غریبه که مبتنی بر علوم نظری می‌باشد و از طریق استکشاف، مثلثات، خطوط و دیگر امور نظری و اشکال هندسی به دست می‌آید و تمامی این طرق و علوم مبتنی بر اکتساب، نظر دقیق، استاد ماهر و ذکاوتی وافر می‌باشد و از عهده‌ی کسانی بر می‌آید که قدرتی کامل در اندیشه‌ی نظری دارند و مراحل اندیشه‌ی نظری را بخوبی دنبال کرده و صاحب

عقلی سالم و استعدادی کامل می‌باشند.
این دو دسته از علوم با آن که حصولی است،
وصول به غیب را میسر می‌سازد و محتاج خیال
کامل یا انسلاخ حواس ظاهری نیست و با این
امور جدایی دارد و تنها متکی بر نظر است و
بس.

محجوری علوم غریبه

مهم‌ترین دانش‌ها در علوم نظری، نجوم،
رمل، جفر و حساب می‌باشد. در گذشته این
علوم از احترام فراوان و عزتی بسیار برخوردار
بود، ولی امروزه، طرفداران ماهری در خود سراغ
ندارد و کسی که مقداری از آن را دارد، مایل به
اظهار آن نمی‌باشد و گویی مرتکب امر خلافی
گردیده و شاید آشکارسازی آن جسارت به
مقامات علمی دیگر وی باشد و این خود اسف
و اندوه عاقل را بررکود این علوم خبر می‌دهد.
کجا رفتند خواجه نصیرها و شیخ بهایی‌ها که
عمری را برای فراگیری و آموزش این علوم

حقیقی می‌گذاشتند و معرکه دار آن بودند. گویی
دیگر فصل این علوم به پایان رسیده و خزان
علوم شروع گشته است؛ البته، در صورتی که
زمان بدین منوال پیش بتازد.

طریق دوم حصول غیب

دومین راه حصول غیب را باید طریق
شیطانی نامید؛ کهانت، آئینه بینی، سحر،
طاس نشینی، انواع و اقسام احضار جن و
شیاطین، مانند عمل تسخیر جن و عزایم که
استعانت به ارواح ارضی است از این نمونه
است. هر کدام از موارد یاد شده، خود دارای
انواع و اقسام فراوانی است و هر یک تاریخ
مستقلی برای خود دارد.

فراگرفتن این طریق و طی آن، در صورتی که
مقدمات یا افعال واهی یا ضررهای واضحی را
در پی داشته باشد حرام و باطل است، ولی
حرمت آن با حصول غیب برای مرتکب آن
منافاتی ندارد؛ زیرا می‌توان بخوبی از این طریق،

به مراحل از غیب عالم و اشیا رسید و واقعه‌ای از امور را تحقق بخشید و مسایلی را ایجاد نمود و بر اموری تسلط داشت. به خصوص که مربی اصلی تمام این راه‌های شیطانی، جناب ابلیس، شیطان اعظم است و او خود کمک بسزایی بر حصول آن غیب دارد و مقرب و مشوق آن می‌باشد. ورزیدگانی لایق و توانمند در این امور از افراد بشر با دیده او را دیده‌اند که قرآن کریم مواردی از آن را یاد کرده است.

درجات سه روش یاد شده

اگرچه روش شیطانی همانند طریق برهانی محدود است و احاطه‌ی کامل بر غیب اشیا را ندارد؛ چون آن‌که فوق اشیا و امور همگانی است شیطان نیست؛ اگرچه با مقایسه با طریق برهانی در بسیاری از موارد قوی‌تر از آن است و قابل دخل و تصرف در فرد می‌باشد.

روندگان این راه شیطانی به عقل وافر و قداست نفس و ظرافت اندیشه نیاز ندارند و تنها

محتاج قوت خیال و شدت نفس و استادی ماهر و خبثاتی تمام می‌باشند تا جایی که کفر، شرک و رهایی از دین و اعتقاد بسیاری برای آنان کارآمد است و اگر لجن‌زاری از فساد باشد سیطره‌ی نفس را بر بسیاری از امور به دست می‌آورند.

البته، در صورتی که این علوم از راه سالم برای کسی حاصل گردد و به ارتکاب محرمات نینجامد و زیانی در عمل و اعتقاد برای خود و دیگران نداشته باشد، اکتساب آن بدون مانع است؛ همان طور که در فراوانی از موارد برای بسیاری از افراد امکان پذیر بوده است. راه رسیدن به غیب در صورتی که فساد را همراه نداشته باشد؛ از هر طریق که باشد، برای آدمی رواست؛ زیرا غیب، علم و کمال است و در این صورت واقع و حلال می‌باشد و با این شرط، از راه‌های شیطانی شمرده نمی‌شود.

آخرین طریق وصول به غیب

طریق سوم از راه‌های وصول به غیب طریق رحمانی است. این روش طریق واقعی و حصول

حقیقی است. طریق رحمانی از خاطره شروع می شود و در خواب و بیداری و تا کشف و شهود و الهام و وحی که عالی ترین مرتبه و نهایت آن و مخصوص انبیای بزرگوار و حضرات معصومین و کمال اولیای الهی علیهم السلام است ادامه دارد.

اولین مرحله ی وصول به غیب، رؤیا نام دارد که آدمی عوالم بالا را با صفای نفسی که دارد در خواب می بیند و یا حقایق را در خواب به او نشان می دهند. خواب اولین مرحله ی وصول به غیب است که آدمی را به حقایق مثالی عالم بالا یا صورت های ناسوتی آن آشنا می سازد تا جایی که ممکن است این حالات در بیداری نیز برای وی پیش آید. دیدن در بیداری از عالم خاطره شروع می شود و تا کشف و وحی که نهایت مرتبه ی آن است ادامه دارد.

بنابر آن چه گذشت نازل ترین مرتبه ی حصول به غیب، خواب است و عالی ترین مرتبه ی آن، وحی می باشد و هر یک عوالم مختلف و احکام

فراوانی دارد که باید بررسی آن به طور دقیق انجام پذیرد و در این مقام به خلاصه ای از آن اشاره می گردد.

﴿ احکام غیب ﴾

آن چه در خواب به آدمی می رسد صور مثالی یا معانی جزئی و مرتبه ای از عالم تجردی اشیا و خاطره هایی آنی است. کشف و شهود می تواند معنا یا صورت باشد. هر شهودی می شود با دیگری اختلاف داشته باشد، ولی وحی، ثابت است و اختلاف وصول ندارد. آن چه به انبیا می رسد به تمامی به آنان می رسد و چنین نیست که دو نبی واصل، در وصول وحی مختلف باشند؛ اگرچه مراتب وصول مختلف است؛ اما آن چه واصل می شود حق واحد است که بر دو نبی واصل به صورت واحد و یکسان می رسد؛ بر خلاف کشف که چنین نیست و می شود عارفی عالمی را به گونه ای بیند و عارفی دیگر همان

عالم را به چهره‌ای دیگر مشاهده نماید.

وحی، ارتباط مستقیم با معجزه و نبی آن دارد و قدرت اعجاز هر نبی به شدت ارتباط آن نبی با وحی بستگی دارد. در این جا لازم است از وحی و اعجاز نیز سخنی به میان آید.

وحی و اعجاز

وحی، وصول تام است که واسطه‌ی تجردی به خود دیده است و اعجاز، تصرّف در حقیقت عوالم کاینات را گویند که تام است و بر این اساس، وحی، وصول تام و اعجاز، تصرّف تام می‌باشد و در مقابل کشف است که شاید وصول در آن، تام نباشد. پس می‌شود با کهنات، سحر، جادو یا دیگر راه‌های وصول به غیب در حقایق کاینات تصرّف نمود؛ اما وصول تامّ تنها برای نبی ممکن می‌گردد.

در معجزه، کاری خلاف طبیعت یا حکمت و عقل پیش نمی‌آید و تنها تسریع در طبیعت را به همراه دارد. پرسشی که در این جا مطرح است

این است که چگونه این عامل، در طبیعت سرعت می‌بخشد و به هیچ وجه بر خلاف مسیر طبیعت نمی‌باشد؟ در این جا لازم است دو مقدمه‌ی فلسفی و عرفانی بیان گردد تا موضوع معجزه از هر دو نظرگاه و عدم اختلاف دیدگاه آنان روشن گردد و پاسخ پرسش پیشین به دست آید.

مقدمه‌ی فلسفی

فلسفه می‌گوید هر چیزی بالفعل، خود آن چیز است و یک چیز نمی‌تواند همه چیز باشد وگرنه لازم می‌آید که چیزی در عالم باشد که چیزی نباشد و اهمال در ماهیات و حقایق پیش می‌آید که به ضرورت حکمت، باطل است.

حکم و مقدمه‌ی عرفانی

عارف می‌گوید: هر چیزی به قوه، هر چیزی شدن را قابل است و هر ماهیت توان تمام ماهیات و حقایق را دارد؛ به طوری که هر یک از موارد و ماهیات مادی می‌تواند به تصرف یا در

دامان مدت و طبیعت ماهیات و موارد دیگری را در خود زنده نماید؛ زیرا مدار بسته‌ای در آن نیست و با تجزیه و ترکیب، خواص گوناگونی پیدا می‌کند و از این رو، هر چیز توان تمامی اشیا را به استعداد دارا می‌باشد.

در بیان دو حکم عارف و فیلسوف، تضاد و اختلافی در کار نیست؛ زیرا فیلسوف می‌گوید: صورت مرکب نمی‌شود و هر ماهیت و ماده‌ای بیش از یک صورت بالفعل ندارد و عارف می‌گوید: ماده و ماهیت هر شیء توان نامتناهی دارد. فیلسوف، به صورت، و عارف به ماده و حقیقت نهفته‌ی اشیا نظر دارد و هر دو بیان، تمام و کامل می‌باشد.

بعد از این بیان باید گفت: ولی یا نبی با معجزه در ماده‌ی کاینات تصرف می‌کند و از شیء واحدی حقیقت دیگری را ظاهر می‌سازد و این امر، چیزی جز تسریع در طبیعت نمی‌باشد؛ زیرا هر یک از اشیا کاینات و عوالم

مادی توان تبدیل به صورتی دیگر را دارد که با یک صورت در زمان واحد خود را نشان می‌دهد و چیزی که در دراز مدت امکان تبدیل به صورتی را دارد با معجزه آن صورت را در آن واحد می‌یابد. بر این اساس، اگر ماه دو نیم شود یا عصاره‌ها گردد و یا عکس روی پرده آدمی را ببلعد، این امر خلاف طبیعت و خرق عادت نیست و محالی رخ نمی‌دهد و تنها در عوامل طبیعی پیدایش آن سرعت ایجاد شده است.

شایان ذکر است این که دیگران از توان معجزه عاجزند، سخنی است و این که معجزه خلاف عقل باشد، سخن دیگر است و امری باطل است و علت این که معجزه، امری طبیعی است این است که هر کس قدرت تصرف در ماده‌ی کاینات را داشته باشد، می‌تواند چنین کاری را انجام دهد؛ از کاهن تا ساحر گرفته تا دیگران و فقط تفاوت در این است: کاری که نبی و امام انجام می‌دهد به قدرت کامل حضرت حق

و تمام تصرّف است و قدرت دیگران تام نیست و دلیل بر این امر حاکم است که جز اولیای خدا ﷺ چنین قدرتی را ندارند.

تصرّف در ماده‌ی کاینات برای بشر ممکن و شدنی است؛ اگرچه قدرت تمام و تصرّف تام لازمه‌ی ولایت و نبوت است و عقل، معجزه‌ی انبیا و اولیا را تصدیق می‌کند و از همین باب است که اعجاز تنها برای عاقل حجت است و عاقل، مصدّق آن می‌باشد.

باید توجه داشت که رابطه‌ی مستقیمی میان وحی و اعجاز وجود دارد و قدرت اعجاز هر نبی با وصول به وحی وی برابر است، همان‌طور که هر یک از انبیا در وحی مرتبه‌ای متفاوت از دیگر پیامبران دارد، در قدرت اعجاز نیز چنین می‌باشد؛ اگرچه همه‌ی آنان در نحوه‌ی وصول تام با یک‌دیگر تفاوتی ندارند، ولی کسی که وصول تام ندارد، وصول ندارد؛ نه آن که وصول ناقص داشته باشد و آن را وصول ناقص بنامیم.

هر وحی و معجزه‌ای که انجام می‌پذیرد، تمام می‌باشد و دیگر اقسام تصرّف در ماده‌ی کاینات چنین نمی‌باشد، بلکه ناقص و تام در آن حقیقت دارد. می‌شود فردی در تصرّف دیگری تصرّف نماید یا تصرّف متصرّفی را باطل نماید یا کشفی را مختل یا به گونه‌ای نادرست و خطا داشته باشد، ولی اولیای خدا و انبیا ﷺ چنین وضعی را ندارند. اگر وحی وصول شود یا اعجازی رخ دهد، تمام است و چنان چه وحی واصل نگردد یا اعجازی رخ ندهد، وحی و اعجازی ناقص را در پی ندارد و تصرّف پیامبری در پیامبری دیگر یا نقص وحی با وحی دیگر امکان ندارد.

مراتب انبیا

هر یک از پیامبران در بیان غیب‌هایی که به آن دست می‌یابند، ویژگی‌هایی دارند. آنان گذشته از آن‌که عالی‌ترین مراحل امکان آن را دارا هستند کیفیت خاصّ به خود را دارند و مراحل آن نسبت به هر یک از انبیا مختلف می‌باشد؛

همان‌طور که در عصمت چنین می‌باشند و با آن‌که تمامی آنان معصوم هستند، اما هر یک در مرتبه‌ای از این صفت قدسی قرار دارند و تمامی یکسان نمی‌باشند: یکی در مقام امر و نهی است و دیگری در مقام طلب و سومی مقام اطمینان را طلب می‌کند. یکی را نشان می‌دهند و دیگری خود نشان می‌دهد و بعدی خود نشان می‌شود. یکی در مقام نجات است و دیگری در آب حیات. یکی عصا می‌گردد، دیگری عصا می‌دهد. یکی در آب می‌رود، یکی بر آب می‌دود، یکی را به آب می‌دهند و دیگری را از آب می‌گیرند. یکی در آب و گل است و آن دیگری در کار دل و آن دیگری فارغ از هر گل و دل. یکی آدم است و یکی خاتم، یکی با تن است و یکی بی‌من.

پیامبران الهی ﷺ در اعجاز و وحی و عصمت، مراحل و مراتب مختلفی دارند؛ اگرچه تمامی آنان در این حقایق سه‌گانه، یگانه می‌باشند.

به‌طور خلاصه، راه‌های سه‌گانه‌ی وصول به غیب که برهانی، رحمانی و شیطانی است، هر یک راهی برای آگاهی از ورای طبیعت می‌باشد که در وصف ناید و باید در اکتساب آن کوشید.

بیداری و خواب

شب، و روز و خواب و بیداری از عوارض دایمی و جدانشدنی حیات انسانی است و در این امر بحثی نیست؛ اما موضوع قابل طرح در این زمینه این است که رابطه‌ی این دو واژه‌ی دوگانه با هم چگونه است؟ آیا روز، فقط برای کار و شب، تنها برای خواب است یا این دو آمیخته به هم می‌باشد؟ نوشتار حاضر بر آن است تا به این مهم پاسخ دهد.

روز و شب

آنچه مسلم است و از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود این است که روز برای کار و

کوشش و فعالیت و ارتزاق و معاش می‌باشد.
قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وجعلنا النهار معاشاً﴾؛ ما روز را برای معاش قرار دادیم^۱.

بنابراین، کوشش شبانه اضطراب و دگرگونی روانی را به دنبال دارد؛ اگرچه دنیای فعلی به آن گرفتار می‌باشد.

موضوعی که قابل دقت می‌باشد این است که شب فقط برای خواب و آسایش آدمی نیست؛ بلکه برای آرامش و فراغ اوست. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿هو الذي جعل لكم الليل لتسكنوا فيه﴾^۲؛ شب ظرف ثبات و سکون است و ﴿وجعلنا الليل لباساً﴾^۳؛ شب لباس است و ﴿وجعلنا نومکم سیاتا﴾^۴؛ خواب زمان ثبات و استراحت است و این دو با هم برابر است؛ یعنی شب با خواب، برابر نیست؛ زیرا خواب در روز نیز ثبات و استراحت را به دنبال دارد و منحصر به شب نمی‌باشد؛ همان طور که خواب قیلوله - که در

۱- نبأ/ ۱۱. ۲- یونس/ ۶۷.
۳- نبأ/ ۱۰. ۴- نبأ/ ۹.

شرع مستحب است - چه پیش از ظهر باشد یا بعد از ظهر - مؤید همین بیان است.

﴿وجعلنا النهار معاشاً﴾؛ هر چند حق تعالی روز را برای کوشش و معاش قرار داده است، منافاتی با خواب اندک ندارد، بلکه سزاوار و مستحب می‌باشد، ولی شب این گونه نیست که تنها برای خواب باشد و یا کسب معاش در آن روا باشد و در شرع چنین امری پیش بینی نگردیده جز وقتی که کسب معاش شبانه و یا امر ضروری دیگری، لزوم قسری داشته باشد و استحبابی از این جهت در برداشت نیست؛ هر چند ممکن است، مصالح دیگر، استحسان این امر قسری را ایجاب کند که بحث دیگری است.

در این جا این سؤال پیش می‌آید که اگر روز برای معاش است، ولی خواب هم در آن استحسان، بلکه استحباب دارد و شب، با خواب برابر نیست و کار و معاش در آن استحسان

۱- نبأ/ ۱۱.

طبیعی ندارد، پس در شب چه باید کرد و شب برای چیست؟

در پاسخ این پرسش باید گفت: اساسی‌ترین هدف در خلقت شب، یافتن آخرت و استكمال نفس و جان آدمی و بیداری و ارضای مؤمن و تخلیه و تحلیه‌ی درون و روان آدمی است. شب نه برای کار دنیاست و نه چندان برای خواب؛ زیرا آرامش نه از کار دنیا به دست می‌آید و نه خواب آدمی را صاحب آرامش می‌سازد. شب برای قیام و قعود در مقابل حق تعالی و برای صیقل دادن جان مؤمن و زدودن و رفع زنگارهای روزانه می‌باشد و هر فردی می‌تواند از این نعمت بی‌بهره نباشد.

شب نه تنها برای کار دنیا نیست، بلکه تنها اندکی از آن برای خواب قرار داده شده و تنها حضور حضرت حق و محضر ولی نعمت را باید در آن فراهم ساخت و این امر نه با خواب به دست می‌آید و نه با کار میسر می‌گردد، بلکه تنها راه‌گشای آن حضور و شهود جناب حق است.

کار و خواب و یار

روز برای کار و اندکی خواب و شب برای یار و اندکی خواب است. خواب و کار مداوم، چیزی جز بی‌خودی و دوری از خود و حضرت حق را به دنبال ندارد. حق تعالی در قرآن کریم خطاب به حضرت رسول الله ﷺ می‌فرماید: ﴿قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا﴾؛ شب را بجز اندکی از آن، در حال قیام باش.

بر این اساس، شب برای عبادت و حضور و شهود حق تعالی است؛ اگرچه باید مقداری از آن را برای خواب و استراحت منظور داشت. البته، اهل غفلت، شب را برای خور و خواب و شهوت منظور می‌دارند و روز را برای تهیه‌ی مقدمات مورد نیاز روز و شب خود و افراد مربوط به خود می‌گذرانند.

شب برای استراحت و خواب است؛ اگرچه باید مقداری از آن را برای عبادت و استكمال و

حضور جناب حق منظور داشت، و شب برای اهل غفلت جز سقوط و نزول از مقام آدمی و هبوط در مرتبه‌ی حیوانی و فرورفتن در گرداب لذات دنیا و شهوت و شکم، نصیب و بهره‌ای ندارد و به طور طبیعی از شهد شیرین معنویت محروم خواهند ماند.

خوبان و در راه ماندگان اهل سلوک، شب را برای استراحت قرار می‌دهند و در کنار آن یادی از حق می‌نمایند و از هر طرف شب که باشد، اندکی از آن را بیدار می‌مانند و یادی از حضرت حق دارند.

این گروه، اندکی از شب را برای حق تعالی قرار می‌دهند و بسیاری از آن را برای خود و خلق منظور می‌نمایند و این خود سبب می‌شود که هرگز به جایی نرسند و راه گشای وادی حقایق نباشند و تنها خوبان را نظاره کنند و تقلیدی از اهل معرفت نمایند و خود را تا اندازه‌ای از اهل غفلت جدا سازند.

شیوه‌ی گروه سوم - که لسان قرآن کریم و طریق اهل معرفت است - این است که شب برای حضرت حق است و خواب و استراحت در آن بی‌حرمتی به خود و خالق است و جز به مقدار ضرورت و رفع عسر و حرج روا نیست. این گروه، شب را برای رسیدن و نظاره‌ی جناب حق برمی‌گزینند و جز توجه به حق تعالی را در آن روا نمی‌دارند و خود را در این امر مطیع و پیرو قرآن کریم می‌دانند.

تقدیر شب و روز

خداوند در قرآن حکیم می‌فرماید: ﴿ قَمِ اللَّيْلُ إِلَّا قَلِيلًا ﴾^۱ شب را؛ جز اندکی از آن، در حال قیام باش. خداوند منان مصادیق اندک را با توجه به حال افراد، چنان متعدد بیان می‌دارد که بیان آن هرگز از غیر حق تعالی ممکن نیست. گاه می‌فرماید: «نصفی از شب را بیدار باشید و یا اندکی از نصف کم‌تر، یا به نصف بیفزایید».

۱- مزمل / ۲.

در جای دیگر می‌فرماید: ای رسول، خدا می‌داند که تو کم‌تر از دو سوم شب و یا نصف و یا دست‌کم یک سوم آن را بیداری و تو تنها نیستی و برخی از کسانی که با تو همراهی عملی دارند و پیرو صدیق تو می‌باشند چنین هستند: ﴿ان رَّبِّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ﴾^۱ و بعد می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ يَقْدِرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾^۲؛ ای رسول خدا، این عمل شما افراط و زیاده‌روی نیست، و من چنان شب و روز را اندازه قرار داده‌ام که با این روش خللی در حال و کار شما به وجود نمی‌آید.

آن‌چه در این بحث مسلم است این است که اصل در شب بیداری و میعاد است و اصل در روز، معاش و کوشش و خواب و باید از این امور معاش و معاد و منام در ظرف شب و روز نسبتی معین که مورد پذیرش و تأیید قرآن کریم است منظور داشت، در غیر این صورت، آدمی به جایی نخواهد رسید.

۱- مزمل / ۲۰. ۲- مزمل / ۲۰.

رمز موفقیت بزرگان

رعایت این نکته، رمز موفقیت بزرگان عرفان و دین است. هنگامی که زندگی و شرح حال، فعل و آثار بزرگان گذشته را مشاهده می‌نماییم، انگشت حیرت باید بر دهان نهاد؛ در حالی که دیگران هم بسیار زحمت می‌کشند، ولی اگر چیزی که آنان را موفق ساخته است دنبال شود، هر کسی موفق خواهد شد. خوبی‌های آنان آرزو می‌شود، ولی علت موفقیت آنان مورد اهمیت قرار داده نمی‌شود و هرگز در پی تحقق آن نیستیم و این خود غفلت خوبان است که باید از میان برود. نیکان باید خود را به اهل معرفت برسانند و از سیره‌ی آنان پیروی داشته باشند تا موفق گردند.

خفتگان در شب را از کیمیای حقیقت خبری نیست و آنان که اندکی از شب بیدارند و بر آن دل خوش می‌دارند، چندان به خود امیدوار نباشند و بی‌جهت، دل خوش ندارند و تنها نظاره‌گر اهل معرفت خواهند بود و خود را در حریم آنان نباید فرض نمایند.

بنابراین، یکی از علل مهم و اساسی بی‌بهره‌گی بزرگان این عصر از حقایق و کمین‌گاه‌های حضرت حق را باید در خواب بسیار در شب دانست؛ زیرا بهره و رسیدن، تنها با اندک بیداری و اکتفا بر نماز شب و خواندن سوره‌ای از قرآن میسر نمی‌شود، بلکه رسیدن به این مقام، راه و رسم دیگری دارد.

با محاسبه‌ای دقیق در روز و شب، خواب و بیداری و عام و خاص من و چه قرار دادن خواب و حرمت شب و مسؤولیت روزانه، می‌توان راه و رسم گذشتگان اهل معرفت را به دست آورد و رمز موفقیت آنان را شناخت؛ اگرچه تحقق عملی آن بسی مشکل است و محاسبه‌ی دقیق و استحکام تمامی حدود آن در خور همه‌ی خوبان و نیکان نمی‌باشد و تنها باید به گفتار آن بسنده نمود و توفیق کردار آن را از حق تعالی خواستار شد.

